

## احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلب آمریکایی

اعظم ملایی<sup>۱</sup>

دکتری روابط بین‌الملل؛ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا (نویسنده مسئول)

مجید کافی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۲۲

### چکیده

در این مقاله رویکرد سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده به احیای هویت اسلامی و رشد خودآگاهی و کنشگری جوامع اسلامی به عنوان اصلی‌ترین جایگزین محتمل برای نظم جهانی موجود، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این راستا نویسنده‌گان ابتدا بستر نظری مناسب را با استفاده از مبانی مکتب سازه‌انگاری اجتماعی و با تأکید بر عوامل و منابع فرهنگی، ارزشی و هنجاری فراهم می‌کنند و سپس با تشریح وضعیت اسلام و مسلمانان آمریکا به آسیب‌شناسی و نقد سیاست‌گذاری داخلی این کشور می‌پردازنند. در بخش بعدی مقاله، گرایش‌ها و اهداف سیاست خارجی آمریکا در مورد احیای هویت اسلامی در خاورمیانه بررسی می‌شود. به باور نگارندگان مهم‌ترین وجه راهبرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه اسلام سیاسی و جلوگیری از خودآگاهی ارزشی - هنجاری (فرهنگی) مسلمانان است؛ زیرا اسلام سیاسی مستقیماً فهم رایج از نقش ختنی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار داده و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرای غربی تلاش می‌کند و همگرایی جهان اسلام را به منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی - توحیدی پی می‌گیرد. به این ترتیب، نویسنده‌گان نتیجه می‌گیرند که رویکرد اساسی طبقه نخبگان حاکم در ایالات متحده برای تضمین نظام کنونی، تمامیت‌طلبی ارزشی - هنجاری و تلاش برای نادیده گرفتن و سرکوب هویت و هنجارهای اسلامی متعارض با مفاهیم شمایل‌شناسانه‌ای مانند «شهروند» و «دولت - ملت» است.

**واژه‌های کلیدی:** اسلام، آمریکا، سازه‌انگاری، هویت، هنجار.

1. Azam.Molaee@gmail.com

2. Majid.Kafi@outlook.com

## مقدمه

رابطه میان اسلام و آمریکا ارتباطی چندبعدی و تاریخی است. از یک سو، رد پای اسلام و مسلمانان را می‌توان از آغازین سال‌های کشف قاره آمریکا تا وقوع امواج چندگانه مهاجرت مسلمان به این کشور رهگیری کرد. از سوی دیگر، با قرار گرفتن ایالات متحده در جایگاه ابرقدرت و بعدها قدرت هژمون، سرفصلی جدید در تعامل سیاست‌گذارانه این کشور در قبال اسلام و ملت‌های مسلمان گشوده شد که تاکنون ادامه یافته است. اسلام از جمله ادیانی است که طی سال‌های اخیر با وجود همه حوادث و اتفاقات رخ داده، رشد چشم‌گیری در ایالات متحده آمریکا داشته است. همزمان با کاهش تعداد پیروان بیشتر ادیان، روزبه روز بر تعداد مسلمانان آمریکایی افزوده می‌شود. در عین حال، مسلمانان ساکن ایالات متحده هرچند با مقیاس جمعیت، اقلیتی کاملاً شناخته‌شده‌اند، از نفوذ و اثرگذاری شایسته‌ای در عرصه سیاست عمومی آمریکا برخوردار نیستند. در عرصه روابط خارجی نیز هرچند رویارویی آمریکا و اسلام، مدام از این سو و آن سو انکار می‌شود، به یک واقعیت تأثیرگذار بر تحولات منطقه خاورمیانه و حتی جهان تبدیل شده است.

این مقاله در صدد است تا با بررسی رویکرد مقامات آمریکا نسبت به اسلام به تصویری کلی از سیاست‌گذاری آمریکایی در دو بعد داخلی و خارجی در قبال هویت اسلامی و نقش عوامل و ملاحظات گوناگون در آن دست پیدا کند. در این راستا، بر وجود فرانظری متعارض هویت اسلامی و ایدئولوژی‌های آمریکایی سیاست بین‌الملل تأکید می‌شود. بنابراین، سؤالی که پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمده از این قرار است که «نخبگان سیاست‌گذار آمریکایی در دو عرصه داخلی و خارجی چه سیاست‌هایی در قبال احیای فرهنگ و هویت اسلامی اتخاذ کرده‌اند؟». در پاسخ به سؤال کلیدی فوق این فرضیه مطرح شده است که «سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده در برابر احیای هویت اسلامی یک راهبرد معارضه‌جویانه برای تضمین بقای نظام کنونی است».

نکته قابل توجه این است که پژوهش‌هایی که تا به حال در مورد رویکرد غرب و آمریکا نسبت به اسلام و هویت اسلامی انجام گرفته‌اند دچار یک تناقض درونی هستند: اینکه اسلام مفهومی پیچیده و دارای مصادیق متفاوت است که در فرایند پژوهش علمی می‌توان به هر بخش یا جنبه‌ای از آن پرداخت، جای تردید ندارد، اما مشکل اینجاست که در بیشتر منابع موجود، اسلام با رویکردی تقلیل‌گرایانه به پدیده‌ای سیاسی فروکاسته شده و به ابعاد



جمعیتی در اسناد اسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشی سیاسی جهان اسلام

۱۲۴

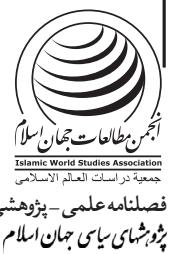
سال سوم  
شماره دوم  
تابستان ۱۳۹۲

فرهنگی، اجتماعی، هویتی، ارزشی و هنجاری آن کمتر توجه شده است. از سوی دیگر، نظریه‌های سنتی‌ای که تا به حال برای تحلیل تعامل اسلام و غرب به کار گرفته شده‌اند اساساً فاقد توان بررسی پدیده‌ای نظیر هویت اسلامی هستند. در این دسته از نظریات، دولت‌ها به عنوان بازیگر اصلی (یا تنها بازیگر) عرصه سیاست بین‌الملل، واحد تحلیل محسوب می‌شوند. از این‌رو، بستر نظری لازم برای تحلیل مفهوم اسلام و اسلام‌گرایی به عنوان یک دین یا جنبشی اجتماعی در این‌گونه پژوهش‌ها وجود ندارد. افزون بر این، دیدگاه‌های خردگرا عموماً تک بعدی بوده و با محور قرار دادن سیاست و قدرت و در نهایت اقتصاد، به ابعادی نظیر فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها که ارکان اساسی درک از اسلام و هویت اسلامی هستند، نمی‌پردازنند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از چارچوب مفهومی سازه‌انگاری و توجه به ابعاد مختلف موضوع پژوهش، به بررسی رویکرد ایالات متحده نسبت به هویت اسلامی در داخل و خارج از این کشور پرداخته شود. برای انجام این امر ابتدا نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل به عنوان تمهید نظری مقاله تشریح خواهد شد. پس از آن، طی دو بخش، ابتدا رویکرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده نسبت به مسلمانان داخل این کشور و سپس سیاست خارجی این کشور در قبال احیای هویت اسلامی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱۲۵

احیای هویت اسلامی و  
ایدئولوژی ...



### تمهید نظری

هرچند در اردوی سازه‌انگاران گرایش‌های متفاوتی دیده می‌شود، همه آنان دست‌کم در مورد سه گزاره اصلی هستی‌شناختی اتفاق نظر دارند: نخست اینکه، سازه‌انگاران بر آند که ساختارهای هنجاری یا فکری مانند ساختارهای مادی اهمیت دارند. استدلال سازه‌انگاران این است که ساختارهای مادی تنها از طریق ساختار شناخت مشترکی که در آن جای گرفته‌اند، برای کنش انسانی معنا پیدا می‌کنند. آنها ساختارهای هنجاری و فکری را شکل دهنده هویت‌های اجتماعی کنش‌گران سیاسی می‌دانند. دوم اینکه، سازه‌انگاران معتقد‌ند فهم اینکه ساختارهای غیرمادی چگونه هویت‌های کنش‌گران را مشروط می‌کنند اهمیت دارد. خردگرایان معتقد‌ند که منافع کنش‌گران به شکلی برون‌زا تعیین می‌شود؛ نوواقع گرایان و نئولیبرال‌ها توجهی به این ندارند که چنین ترجیح‌هایی از کجا می‌آیند و فقط به این می‌پردازنند که چگونه کنش‌گران به شکلی راهبردی منافع خود را دنبال می‌کنند.

اما سازه‌انگاران ضمن تأکید بر چگونگی تبیین شکل‌گیری منافع، هویت‌های اجتماعی افراد یا دولت‌ها را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. سوم اینکه، سازه‌انگاران ادعا می‌کنند کارگزاران و ساختارها به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارها می‌توانند هویت‌ها و منافع کنش‌گران را مشروط کنند، اما اگر رویه‌های قابل شناخت آن کنش‌گران نبود، این ساختارها دیگر وجود نداشتند (قوام، ۱۳۸۴: ۲۲۳).

سازه‌انگاران اهمیت خاصی برای تأثیرگذاری ایده‌ها و افکار قائلند، در حالی که نوواقع گرایان بر ساختار مادی موازن‌نه قدرت نظامی، و مارکسیست‌ها بر ساختار مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تأکید می‌کنند. سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که ایده‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک نیز دارای ویژگی‌های ساختاری هستند و نفوذ مؤثری بر کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارند. از این دیدگاه، آنچه که ساختار اجتماعی بشری را شکل می‌دهد ایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که هویت و منافع بازیگران به وجود می‌آید (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۳). بنابراین برتری واقعیت خارجی در مدل‌های مادی گرا منجر به این دیدگاه می‌شود که امنیت با تهدید و توسل به اقدامات قهرآمیز حفظ می‌شود، در حالی که ماهیت درونی واقعیت در مدل‌های اجتماعی، بیشتر بر ارتباط بین هنجارهای دو طرف تأکید می‌کند (وایرین، ۲۰۰۲: ۱۱).

یکی از ابتکارات سازه‌انگاری این است که تفسیری از «سیاست هویت» به دست می‌دهد و از این طریق، راهی برای شناخت این مسئله پیشنهاد می‌کند که چگونه ملت‌گرایی، قومیت، نژاد، جنسیت، مذهب و سایر همبستگی‌های بیناذهنی، یک به یک، در تفسیر سیاست جهانی نقش دارند. درک اینکه چگونه هویت‌ها ساخته می‌شوند، چه هنجارها و رویه‌هایی با بازتولید آنها همراه است و اینکه چگونه یکدیگر را می‌سازند نیز، بخش مهمی از برنامه پژوهشی سازه‌انگاری را تشکیل می‌دهد (هاپف، ۱۹۹۸: ۱۵۸).

ویژگی دیگر این مکتب توجه به سطح تحلیل خرد است. از دیدگاه مکاتب سنتی، تمام دولت‌ها در سیاست جهانی دارای یک هویت هستند. از این منظر، هویت دولت‌ها، امری پیشینی و دولت‌ها، موضوعی ثابت و همیشگی‌اند که دارای منافعی مشخص، از پیش معلوم و همانند هستند. اما در نظریه سازه‌انگاری، ضمن تأکید بر ویژگی ساختگی و نهادی مفهوم دولت، هویت آن نه به عنوان مسئله‌ای شخصی یا روان‌شناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌شود که به وسیله تعامل بازیگران با یکدیگر، از طریق مشارکت در معانی جمعی

و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدید می‌آید و تغییر می‌کند (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۶۴). به طور مثال، هم نوواعق گرایان و هم نئولیبرال‌ها تصمیم‌سازی دولتی را شبیه یک جعبه سیاه ساده می‌بینند که تصمیمات در آن تولید می‌شود، اما سازه‌انگاران معتقدند که این جعبه، دستگاهی پیچیده و پر از اهرم‌ها و چرخ‌دنده‌های است. بنابراین، تصمیمات نتیجه نهایی اقدامات گوناگون و گاه متناقض افراد در درون چرخه‌های حکومتی است و نیروهای بیرونی نیز برای تأثیرگذاری بر آن سیاست‌ها توانایی دارند (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۶).

به این ترتیب، سازه‌انگاری با ارائه تصویری مبتنی بر باورها، ارزش‌ها و هنجارها، امکان تحلیل موضوع پژوهش حاضر را فراهم می‌آورد. این مکتب با عنایت به رد رویکرد بسیط به دولت، زمینه را برای بررسی جامعه‌شناسانه و تاریخی موضوع مقاله فراهم می‌کند. از سوی دیگر، سازه‌انگاری با هستی‌شناسی ویژه خود که از توجه صرف به تعاملات بین کشوری فراتر رفته و امکان تحلیل نقش آفرینی دیگر کنش‌گران را مهیا می‌کند، راه را برای ترسیم و تشریح سیاست خارجی آمریکا در قبال احیای هويت اسلامی به عنوان یک جنبش اجتماعی - سیاسی فراملی هموار می‌سازد. با توجه به اینکه رویکرد اجتماعی سازه‌انگاری تنها نظریه‌ای است که به طور همزمان توان تحلیل مباحث جامعه‌شناسانه داخلی و پویایی‌های سیاسی و فراملی در عرصه روابط بین‌الملل را دارد، برای کاربست موضوع پژوهش حاضر، بهترین گزینه به شمار می‌رود.

### سیاست‌های داخلی آمریکا در قبال اسلام و مسلمانان

در سال ۱۹۵۴م، زمانی که آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا در مراسم افتتاح مسجدی در واشینگتن شرکت کرد، به اسلام به عنوان دینی عجیب و به مسلمانان به چشم بیگانه نگریسته می‌شد و هیچ نشانی از یک اجتماع مبتنی بر اسلام در بین محافل سیاسی آمریکا وجود نداشت. این وضعیت تا چهار دهه بعد، زمانی که در کاخ سفید از اسلام ذکری به میان آمد، تداوم یافت. کلیتون، اولین رئیس‌جمهوری است که در هنگام اشاره به مکان‌های عبادت پیروان ادیان مهم در کشور، از عبارت «کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد» استفاده کرد و پس از آن کلمه «مسلمانان» را به «مسیحیان و یهودیان» که به عنوان جوامع مذهبی در آمریکا فعالیت می‌کنند، اضافه نمود (حنیف، ۱۳۷۸: ۲۷).

افزایش جمعیت مسلمانان در آمریکا و به ویژه نفوذ و گسترش این دین در بین

اقلیت‌های جمعیتی در طی این سال‌ها، حقیقتی انکارنشدنی است. گسترش این طبقه جدید سبب شده است تا روزبه روز جایگاهی مستحکم‌تر در جامعه آمریکا پیدا کند، به‌طوری‌که به عقیده بسیاری، اسلام به بخشی از جامعه و فرهنگ ایالات متحده تبدیل شده است و روزبه روز هم بر دامنه نفوذ و میزان گسترش آن افزوده می‌شود (گرین، ۱۳۸۵: ۱۴). نظرسنجی انجام شده توسط پروژه MAPS دانشگاه جورج تاون، منبع جالبی برای بررسی وضعیت سیاسی و اجتماعی مسلمانان آمریکاست.<sup>۱</sup> در پاسخ به یکی از سوالات این نظرسنجی، حدود ۷۷ درصد پرسش‌شوندگان اظهار کردند که با سازمان‌های خیریه برای کمک به افراد پیر، فقیر و بیمار در ارتباط هستند. ۷۱ درصد ارتباط خود را با مساجد یا سازمان‌های مذهبی اظهار داشته و ۶۹ درصد در برنامه‌های جوانان و مدارس شرکت کردند. ۵۱ درصد پرسش‌شوندگان نیز تمایل خود را برای فعالیت بیشتر در عرصه مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی اعلام داشته و به فعالیت در این زمینه مشغول شده‌اند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۳). این بررسی نشان می‌دهد که جامعه مسلمانان آمریکا، در حال پشت سر گذاشتن بحران هویتی خود به‌شکلی عمل‌گرایانه است. این جامعه در حال گذار از تردید، انزوا، بحران هویت و ترس بوده و به مرحله مشارکت مدنی، تعامل با رسانه‌ها و دیگر وسائل افکارساز و از همه مهم‌تر به مرحله سازمان‌سازی گام نهاده است.

افزایش تعداد مسلمانان در خاک آمریکا به تدریج به شکل‌گیری نهادها و سازمان‌های اسلامی برای تعمیق اعتقادات و هویت اسلامی کمک کرد. البته وقایعی چون انقلاب اسلامی ایران، تجاوز اسرائیل به لبنان، بمباران لیبی توسط آمریکا و چاپ کتاب آیات شیطانی نیز به رشد سازمان‌های اسلامی در آمریکا مدد رساند، به‌گونه‌ای که اینک تعداد نهادهای اسلامی در این کشور به بیش از ۲۳۰۰ مؤسسه افزایش یافته است. به همین نسبت، انتقاد، محدودیت و تعرض به مسلمانان در جامعه آمریکا رو به افزایش گذاشته است (آشنایی با گروه‌ها و...، ۱۳۷۷: ۲۵).

با وجود اینکه در حال حاضر مسلمانان بومی و مهاجر یک اقلیت کاملاً ثبت‌شده و شناخته‌شده در آمریکا هستند، اما همچنان با مشکلات متعددی در این کشور دست و پنجه نرم می‌کنند. حضور و فعالیت اجتماعی این گروه به شماری از عرصه‌های خاص محدود

۱. برای دیدن نتایج کامل این نظرسنجی، ن.ک.: احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «آمریکایی‌های مسلمان»، پگاه حوزه، شماره ۱۹۸-۱۹۹.

شده و در بخش‌های مؤثر سیاسی و راهبردی کشور از حضور و اثربخشی آنان خبری نیست. از سوی دیگر، هنجارها و ارزش‌های عمومی جامعه و فرهنگ آمریکا، مسلمانان را چونان غریبه‌های ناآشنا درک و معرفی می‌کند. در نتیجه، مسلمانان این کشور حتی برای تجربه موفقیت‌های شخصی و کاری به ناچار مجبورند تا حدی از هویت خود به عنوان یک مسلمان دور شده و به تعریف شمایل شناسانه «آمریکایی خوب» که ریشه‌های نظری عمیقی در هستی‌شناسی جریان اصلی سیاست و سیاست بین‌الملل دارد، نزدیک شوند.

اینکه چرا مسلمانان برخلاف اکثر گروه‌های مهاجر و اقلیت، در فرهنگ عمومی آمریکایی جذب نشده و به عنوان یک خردمند فرهنگ مشکوک نگریسته می‌شوند، نیازمند یک بررسی جامعه‌شناسانه با رویکرد فرهنگی و اجتماعی است (عامری گلستانی و قادری، ۱۳۹۱: ۸). به نظر می‌رسد بیش از هر چیز، این نگرش طبقه نخبگان حاکم در ایالات متحده است که مانع نقش آفرینی مسلمانان در سطوح بالا می‌شود. ارزش‌ها و هنجارهایی که ذهنیت آمریکایی از سیاست را بر ساخته است مبتنی بر سه ستون فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم است. ریشه‌های تاریخی این سازه فرهنگی - اجتماعی، از یک سو در مسیحیت و بهویژه سنت پروتستان است. از سوی دیگر، ساکنان ایالات متحده نوادگان عصر روشنگری و مدرنیته در اروپا هستند که غایت آن، توسعه و پیشرفت اقتصادی و نتیجه آن، سیاست‌های توسعه طلبانه و استعماری بود (منظور و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۹). اما فرهنگ و هویت اسلامی با هر سه این آموزه‌ها ناسازگار است. مسلمانان ارزش جمع‌گرایی را در توجه به سطح تحلیل کلان «امت» می‌بینند و آن را در صفوف نماز جماعت مساجد تمرین می‌کنند. آنها مادی‌گرایی را با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر اکرم(ص) مردود دانسته و تبلور توجه به معاد را در انفاق، زکات، خمس و دیگر واجبات شرعی می‌یابند. مسلمانان مهار محرمات را چون حصاری برای آزادی تلقی کرده و مأخذ بایدها و نبایدهای شان را نه میل فردی و گروهی که نصوص دینی می‌دانند. از این گذشته، کمال مطلوب و جامعه آرمانی یک مسلمان فرسنگ‌ها با ایدئولوژی‌های پایان تاریخ و مروجان لیبرال آن فاصله دارد. از این ره، ناخشنودی نخبگان حاکم در ایالات متحده از رشد و تعمیق فرهنگ اصیل اسلامی در آن سرزمین، و جریان‌سازی آرمان‌ها و هنجارهایی که هدف و ریشه‌ای متفاوت با بنیادهای عقیدتی آنان دارد، قابل کتمان نیست. مهمترین موانعی که برای تقویت هویت دینی و افزایش نقش آفرینی مسلمانان آمریکا پیش روی آنان قرار گرفته است عبارتند از:

۱. ناگاهی و سوءتبليغ نسبت به اسلام: به رغم توسعه و گسترش اسلام، بيشتر آمريکايی ها يا اطلاعى درباره اسلام ندارند يا ميزان اطلاعات آنها بسيار کم بوده و آنچه درباره اسلام می دانند مجموعه اي از مطالب غيرواقعي است. منبع اصلی اين تصور نادرست درباره دين اسلام، مطالب ضداسلامی در جراید، مطبوعات و رسانه های ایالات متتحده است. در اين رسانه ها يك تلاش ضمنی وجود دارد که اسلام را به عنوان يك دين ستيزه جو و خشن جلوه دهد (سيف جمالی، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

اگرچه گفته می شود که در حال حاضر سرعت گسترش اسلام در آمریکا بيش از دیگران اديان است، باز هم اثر و نفوذ مسلمانان در فرهنگ آمريکايی بسيار کم است. مسلمانان باید افكار عمومی را در چنین جامعه ای که غلبه با تفکر سکولار مسيحي و آئین یهودی است، به سوی دین اسلام جلب کنند، در حالی که بزرگ ترین مانع تبلیغ اسلام در آمریکا، تصور منفی ایجاد شده درباره اسلام به عنوان نابود کننده تمدن غرب است. طبق بررسی اخير شورای اسلامی آمريکا، ميزان حمایت غيرمسلمانان از دین اسلام ۲۳ درصد بوده است که كمتر از سایر اديان می باشد، در حالی که ميزان مخالفت با اسلام بيش از ميزان مخالفت با دیگر اديان يعني ۳۶ درصد بوده است (سيف جمالی، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

مهتمرين عامل بدبيني آمريکايی ها نسبت به اسلام، از وقایع خاورمیانه ناشی می شود. رسانه های غرب نه تنها وقایع مجرمانه را به اسلام و مسلمانان نسبت می دهند، که آئین اسلام و مسلمانان را به عنوان تأييد کننده هر فاجعه در هر نقطه جهان جلوه می دهند. در اين زمينه، مسلمانان بيشترین ضربه را از حادثه ۱۱ سپتامبر خورده اند (دعائي، ۱۳۸۹: ۷). پس از اين حادثه، جهان غرب و همه کسانی که به گونه ای با اسلام دچار مشکل هستند، بی آنکه صدای مخالفی شنیده شود و به بهانه دفاع از حقوق بشر بر مسلمانان فشار آوردند. اکنون مسلمانان مقیم غرب از هر نظر زیر فشارهای مختلف قرار گرفته اند، بسياری از آنان به سبب ترس از متهم شدن به تروريسم قادر به دفاع از خود و گرفتن حقوق طبیعی خويش از معاملات و مراودات روزانه نیستند. دنيای غرب که سال های سال مردم را از خطر اسلام و مسلمانان بر حذر می داشت اکنون با ادعای وجود ارتباط قوی میان مسلمانان و تروريسم، نه تنها مردم جهان را از مسلمانان و اسلام دور ساخته و نسبت به آنها بدبيين کرده است، بلکه خود مسلمانان را از ورود به صحنه های مختلف به بهانه همین ادعای کاذب ترسانده و به وحشت انداخته است ( بشير، ۱۳۸۲: ۶۵ ). نتيجه چنین برخوردي وقهه يا تعطيلی بسياري

از فعالیت‌های طبیعی آموزشی، فرهنگی و اجتماعی بوده است. حتی روابط عادی مسلمانان با غیرمسلمانان در کشورهای غربی با مشکل جدی روبه‌رو شده است و بی‌گمان سال‌ها طول می‌کشد تا وضع به حال عادی باز گردد.

۲. فقدان نمایندگی سیاسی و رسانه‌ای برای مسلمانان: دموکراسی موجود در آمریکا به مسلمانان و مهاجرین مسلمان این اجازه را می‌دهد که شعائر و مناسک دینی خود را با آزادی انجام دهند. آنها از آزادی سیاسی در حق رأی و انتخاب نمایندگان کنگره و ریاست جمهوری نیز برخوردارند. با وجود این، نمی‌توان زندگی مسلمانان آمریکا را خالی از هرگونه تبعیض و مانع دانست. به رغم رشد روزافزون جمعیت، سطح نمایندگی فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در ایالات متحده بسیار پایین است، به‌نحوی که هیچ‌یک از اعضای کنگره یا شهرداران، مسلمان نیستند و این در حالی است که در میان مسلمانان آمریکا، شخصیت‌های معروفی مانند محمدعلی کلی (بوکسور) و کریم عبدالجبار (قهرمان بسکتبال) نیز وجود دارند (رشید، ۱۳۷۸: ۳۸).

جامعه مسلمانان آمریکا جامعه جوانی است که از نظر سطح سواد و سطح درآمد، بالاتر از میانگین ملی قرار دارد. سه چهارم (۷۴ درصد) مسلمانان ایالات متحده، کمتر از ۵۰ سال سن دارند، ۵۸ درصد مسلمانان از تحصیلات عالیه برخوردارند (دو برابر میانگین ملی) و نیمی از آنان (۵۰ درصد) از درآمد سالانه بیش از ۵۰ هزار دلار برخوردارند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۲). با این حال، همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد اگرچه مسلمانان در مشاغلی چون پزشکی، مهندسی، ساخت و ساز، خرید و فروش و غیره حضور فعالی دارند، در عرصه سیاست عمومی (مشتمل بر مشاغلی چون روزنامه‌نگاری، نویسنده‌گی، بازیگری، گویندگی و غیره)، فعالیت چندانی ندارند. علاوه بر این، مسلمانان در عرصه قضایی ایالات متحده نیز حضور فعالی ندارند. شاید بتوان یکی از دلایل نفوذ بیشتر لایی صهیونیسم در جامعه سیاسی ایالات متحده و افکار عمومی این کشور را به این ضعف حضور نسبت داد.

## جدول شماره ۱- توزیع مشاغل در جامعه مسلمان ایالات متحده

درصد پراکنده‌گشته	شغل	درصد پراکنده‌گشته	شغل
۳	روحانی	۱۲	مدیریت
۳	تولید	۱۰	پزشکی
۸	دانشجو	۲۲	فنی / مهندسی
۵	باز نشسته	۵	فروش
۱	خبرنگار	۱۰	ساخت و ساز مسکن
۱	وکیل / قاضی	۶	معلم / آموزش
۹	دیگر مشاغل	۴	خدمات

منبع: (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴).



۱۳۲

سال سوم  
شماره دوم  
تابستان ۱۳۹۲

افزون بر این، مسلمانان مطبوعات مستقل و صاحب نفوذ نیز ندارند. در میان صدھا انجمن فعال اسلامی، تنها یکی از آنها روزنامه سراسری دارد که آن هم مورد توجه و استقبال مردم نیست. مسلمانان صرفاً در شهرهایی که دارای جمعیت زیادی هستند، روزنامه محلی دارند که با توجه به تیراز محدود توان رقابت با روزنامه‌های آمریکایی را ندارند. تنها رسانه‌ای که توانسته است تصویری از مسلمانان ارائه بدهد، شبکه الجزیره است که برنامه‌های آن، بیننده‌های زیادی پیدا کرده است (هارون، ۱۳۷۸: ۳۷).

۳. مورد تبعیض قرار گرفتن در قیاس با یهودیان: این مسئله کاملاً آشکار است که مسلمانان و یهودیان آمریکایی در اقتصاد و سیاست از موقعیت یکسانی برخوردار نیستند. یهودیان در کنگره، نماینده و سخنگو دارند، از امکانات لازم برای تحصیلات بالای دانشگاهی بهره مندند، در فعالیت‌های اقتصادی، در رسانه‌های گروهی، در مؤسسات آموزش عالی و در فرآگرد و فرآیند سیاسی کشور از موقعیت بالاتری برخوردارند (آنستایی با گروه‌ها و...، ۱۳۷۷: ۵۸).

یکی از برنامه‌های سیاست‌مداران مغرض و علمای متعصب غربی تلاش برای جدایی اسلام از ادیان مسیحی و یهودی است. آنان اعلام می‌کنند که اسلام آئینی بیگانه با این دو دین است و با میراث آنها ارتباطی ندارد. در تحقیقات و مطالعات دینی‌ای که توسط آمریکاییان صورت گرفته و می‌گیرد، استعمال مکرر کلمه «یهودی مسیحی» در توضیح

ادیان آسمانی یک هدف عمدۀ دارد و آن منزوی کردن اسلام و جدا کردن آن از سایر ادیان الهی است. مأموران دولتی آمریکا با این کار و اقدامات مشابه دیگر سعی دارند مسلمانان و پیروان سایر ادیان را از جامعه چندآئینی و چندملیتی آمریکا طرد نمایند (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۶).

تردیدی نیست که تلاش بسیاری برای تحریف و بد جلوه دادن چهره اسلام در آمریکا، خصوصاً از جانب گروه‌های یهودی - صهیونیستی، صورت می‌گیرد و مسلمانان آمریکا، همواره به بهانه‌های مختلف مورد اتهام قرار می‌گیرند (رشید، ۱۳۷۸: ۳۸). علاوه بر این، تطابق و همنوایی راهبردی سیاست خارجی کلان ایالات متحده و اسرائیل در این ارتباط مؤثر بوده است. با این حال، نمی‌توان تمام تفاوت‌هایی را که اکنون بین مسلمانان آمریکا و یهودیان در میزان تأثیرگذاری بر روندهای سیاسی و راهبردی وجود دارد به توطئه یهودیان نسبت داد. مسئله اصلی اینجاست که هنجارها و اصول ارزشی یهودیت و مسیحیت (یا به عبارت بهتر، روایت تحریف شده این دو دین) با یکدیگر سازگاری بیشتری دارد. از این رو، گروه‌ها و افراد مغرض در سطوح بالای سیاسی و سیاست‌گذاری آمریکا از این تفاوت‌های فرهنگی و هویتی به عنوان ابزاری برای ایجاد تصور «خودی - غیرخودی» و بیگانه جلوه دادن مسلمانان سوءاستفاده کرده و آن را توجیهی برای تبعیض‌های پنهان و آشکارشان نسبت به اسلام و مسلمانان می‌دانند.

## سیاست خارجی

از آغاز پیدایش اسلام، غرب همواره متأثر از اسلام بوده است، اما بررسی و مطالعه جوامع اسلامی، از قرون وسطی و در مطالعات سیاسی و فکری مغرب زمین پدید آمد. در همه این مطالعات، اسلام همیشه عنصری بیگانه و عامل تهدید ترسیم شده است، از این رو در روح و جان اغلب غربی‌ها ترس ناشی از خشونت مسلمانان موج می‌زند.<sup>۱</sup> این نگرانی‌ها پس از پایان جنگ سرد با روس‌ها و آغاز جنگ سرد غرب با مسلمانان، تشدید شده است؛ به همین دلیل در نگاه غربی‌ها، اسلام همواره مانعی در برابر ملی‌گرایی مدرن در بالکان و

۱. برای بررسی بخشی از برنامه‌های پژوهشی مراکز مطالعاتی آمریکایی در مورد اسلام در حال حاضر، ن.ک.: روحانی، محمد (۱۳۸۳). «مطالعات اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا»، مجله شیعه‌شناسی، شماره ۵.

جاهای دیگر به شمار می‌آید و مقاومت مسلمانان در برابر استعمار، نوعی تعصب مذهبی و سیاسی قلمداد می‌شود. دولت‌های مغرب زمین طی چند قرن اخیر نگران بی‌ثباتی در سرزمین‌های اسلامی بوده‌اند. ملی‌گرایی عربی، اسلام‌گرایی ایرانی، احتمال تحریم مجدد نفتی، گروگان‌گیری اتباع غربی، انعطاف‌ناپذیری مسلمانان بنیادگرا در مقابل غرب، ظهور اسلام سیاسی، نفوذ انقلاب اسلامی و اقدامات توریستی از عوامل نگرانی دائمی غرب از سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان هستند و برداشت‌های تاریخی غرب را نسبت به اسلام و مسلمانان تشکیل می‌دهند. این برداشت‌های تاریخی در ترس و خشم تجلی کرده است (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۲۳).

بررسی سیاست خارجی آمریکا به عنوان میراث‌دار قدرت‌های سلطه‌گر غربی در قبال جهان اسلام طی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تعامل واشنگتن با کشورهای اسلامی، در چارچوب هژمونی جهانی این کشور در طی سال‌های جنگ سرد و پس از آن شکل گرفته است. به دیگر سخن، تعامل چندجانبه ایالات متحده با ملل مسلمان بخشی از راهبرد گسترده‌تر جهانی این کشور برای محصور نگاه داشتن دشمنان بالقوه و تقویت قدرت خود در جهان است. از این رو، محور اصلی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را توسعه قدرت هژمونیک آن تشکیل می‌دهد (یزدانی، ۲۰۰۸: ۴۴).

آمریکا در مسیر تحقق نقشه‌ای وسیع و برنامه‌ریزی شده برای تثبیت هژمونی خود است که از دهه پنجاه آغاز نموده. نفی ایدئولوژی به وسیله «دانیل بل»<sup>۱</sup> اولین گام در این مسیر بود. «فوکویاما»<sup>۲</sup> در آغاز دهه نود دومین گام را برداشت. او در صدد توجیه علمی جهان‌گیری آمریکا به طریق نظامی برآمد و اعلام کرد که رمز حرکت تاریخ جنگ است و نه صلح. دو سال بعد هانتینگتون<sup>۳</sup> با کمال صراحة از جنگ تمدن‌ها به عنوان یک واقعیت پیش رو سخن گفت (پژوهنده، ۱۳۸۳: ۲۰۶). این‌ها شماری از مجموعه تلاش‌های دنباله‌دار برای معرفی لیبرالیسم به عنوان مکتب پیروز و تئوریزه کردن مقابله با اسلام به عنوان تنها هماورد محتمل است.

۱. Daniel Bell متولد ۱۹۱۹م، روزنامه‌نگار و استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه هاوارد که با نوشتن کتاب «پایان ایدئولوژی» به شهرت رسید.

2. Francis Fukuyama.

3. Samuel P. Huntington.

به نظر می‌رسد دولت آمریکا برای حفظ سلطه بر خاورمیانه، به عنوان مهمترین گام در راستای سلطه بر جهان و اجرای استراتژی تک‌قطبی کردن جهان، به دنبال اجرای یک راهبرد سه‌وجهی است. سه هدفی که اصول سیاست خارجی آمریکا را در قبال اسلام و کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهد عبارتند از:

۱. تسلط بر مراکز نفتی و دولت‌های صاحب نفت برای تأمین هزینه‌های سلطه جهانی خود و جلوگیری از قدرت گرفتن دولت‌های صادرکننده نفت.
  ۲. تأمین امنیت و سلطه اسرائیل و صهیونیسم بر خاورمیانه که بخشی از سیاست مشترک جهانی آمریکا است.
  ۳. مهار و یا انحراف اسلام سیاسی و کنترل جنبش‌های اسلامی برای جلوگیری از نفوذ

همان طور که پیش از این گفته شد بر اساس مبانی تفکر سازه‌انگارانه، این تنها منابع و اهداف مادی نیستند که واجد اهمیت‌اند بلکه در حقیقت، فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارها هستند که نقش اصلی را در قدرت و ضعف کشورها ایفا کرده و با ترکیب و جهت‌دهی به عوامل مادی، تعیین‌کننده پیروز میدان سیاست خواهند بود. از این رو، به نظر می‌رسد که مهمترین وجه راهبرد سیاست‌گذارانه ایالات متحده در قبال کشورهای اسلامی، مبارزه با آموزه‌های اسلام سیاسی، جلوگیری از خودآگاهی ارزشی – هنجاری مسلمانان و تعمیق هویت دینی آنان است.

خودآگاهی هویتی مستقیم فهم رایج از نقش ختنی و خاموش مذهب در سیاست و اخلاق را هدف قرار می‌دهد و برای شکل دادن و بنیان‌گذاری نظامی جدید در تضاد با جهان‌بینی مادی و سلطه‌گرا و همگرایی جهان اسلام به منظور مقابله با سلطه فرهنگی و ارزشی غرب و احیای فرهنگ و ارزش‌های دینی - توحیدی تلاش می‌کند. ناگفته پیداست که نضج گرفتن این تفکر و نهادینه شدن هنچارهای آن چه جنبش عظیمی در نفی هنچارها و قواعد کنونی مسلط بر جهان به راه خواهد انداخت. به این ترتیب، هرچند نمی‌توان از اهمیت دو عامل نخست چشم پوشید، باید گفت که نقش اساسی را در این رویارویی عوامل فرهنگی - اجتماعی به عهده دارند و به همین سبب، شکست ایالات متحده در مقابله با اسلام سیاسی منجر به شکست در هر دو هدف دیگر نیز خواهد شد.

در رابطه با اسلام و اسلامگرایی در بین سیاستگذاران آمریکایی، دو گروه عمدۀ وجود دارد

دارد: تقابل‌گرایان و سازش‌گرایان. نظر تقابل‌گرایان این است که در جهان جدید، منبع اصلی تعارض، ایدئولوژی اقتصادی نخواهد بود، بلکه رویارویی تمدن‌ها سیاست جهانی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. بر طبق نظر ساموئل هانتینگتون، تفاوت و اختلاف بین جهان غرب با اعراب و مسلمانان، به جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ منجر شد. از نظرگاه این گروه، اسلام به‌شکل یک تهدید پس از جنگ سرد، جانشین کمونیسم شد. آنها معتقدند غرب باید به این نکته توجه داشته باشد که ممکن است گرایش اسلامی جایگزین بقیه ایده‌ها و عقاید شود. آنان به آمریکا توصیه می‌کنند که نباید بر کشورهای خاورمیانه که جزء متحده‌اند آمریکا هستند، در اجرای حقوق بشر، فشار وارد کرد زیرا فشار بر کشورهای موافق آمریکا، باعث به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان واقعی می‌گردد (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۱).

سازش‌گرایان معتقدند اسلام کاملاً ضدغرب نیست، بلکه گروه‌های کوچکی از آن، تروریست و ضدغرب هستند. در واقع، اکثریت اسلام‌گرایان، میانه‌رو هستند و نشانه‌هایی از دموکراسی و انعطاف‌پذیری در آنها مشاهده می‌شود. سازش‌گرایان، بر این نکته تأکید دارند که افزایش سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه توسط آمریکا، به دلیل کنترل نفت و به دست آوردن امنیت منطقه‌ای است نه کنترل اسلام‌گرایان. یکی از توصیه‌های این گروه به سیاست‌مداران آمریکا، برخورد مسالمت‌آمیز و عدم مقابله مستقیم با برنامه‌های اسلام‌گرایان است. آنها عقیده دارند آمریکا باید از دموکراسی اسلامی طرفداری کند. طبق نظر این گروه، اسلام‌گرایان واقعی در چارچوب سیاست، فعالیت صلح‌آمیز دارند و حساب این گروه را باید از اسلام‌گرایان افراطی جدا کرد؛ زیرا این عمل باعث می‌شود منافع آمریکا در منطقه تشییت شود و از بین نرود (بخاری، ۲۰۰۲: ۲۳).

نماد بارز تحقق تقابل‌گرایی در عرصه سیاست خارجی آمریکا، دولت نومحافظه‌کار جرج بوش بود. دولت بوش با سوءاستفاده از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به گونه‌ای عمل کرد که نشان دهد جهان اسلام در قالب تروریسم به جنگ آمریکا آمده است. او ابتدا از ورود به جنگ صلیبی خبر داد و آنگاه انگشت اتهام را متوجه مسلمانان و گروه‌های اسلامی کرد. عملکرد بعدی دولت او در سه بخش نظامی، سیاسی و تبلیغاتی نشان داد که اتخاذ سیاست نظامی‌گری، فصلی تنظیم شده از پرونده تغییر در نظم جهانی برای ارتقای نقش و موقعیت آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده از جنگ سرد است (محمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۲). به نظر می‌رسد طی سال‌های اخیر، سیاست خارجی دولت‌های دموکرات آمریکا نیز که

قرار است رویکرد سازش‌گرایانه داشته باشند، بر مبنای تقابل و تضاد با اسلام – البته با تفاوتی تاکتیکی – شکل گرفته است. کلیتون در ۱۹۹۴ در مجلس اردن گفت: «در خاورمیانه رقابت بین استبداد، آزادی، وحشت، امنیت و ... مبارزه‌ای قدیمی است». او حرفی از اسلام نزد. کلیتون همچنین عقیده داشت جنگ خاورمیانه ربطی به اسلام ندارد بلکه افرادی هستند که خود را در رقابت الفاظ مذهبی و ملی قرار می‌دهند، در صورتی که نه مذهبی هستند نه ملی. او اسلام سنتی را قبول داشت و می‌گفت که اسلام خانواده‌ها را پاک نگه می‌دارد و چون سیاسی نیست، برای آمریکا هم خطری ندارد و ما با اسلام سنتی به صورت مساملمت‌آمیز رفتار می‌کنیم (جرجیس، ۱۳۸۴: ۱۱۷). دولت اوباما نیز دقیقاً از همین سیاست ریاکارانه پیروی می‌کند. سخنرانی‌های احترام‌آمیز اوباما در مورد اسلام و مسلمین در قاهره و اندونزی صرفاً نصیب تعریفی مضيق از اسلام می‌شود. دولت مردان آمریکا معتقدند که باید اسلام سنتی را از اسلام فعال و مبارزه‌جو جدا کرد. آنها با اینکه خوب می‌دانند اسلام دینی تأثیرگذار در فرهنگ جهانی است و از تعالیم آزادی‌بخش آن آگاهند، اما آن را به دو قسمت تقسیم می‌کنند: بعد سنتی بی‌خطر و بعد افراطی و سرکوب‌گر (جرجیس، ۱۳۸۴: ۱۱۷). تلاش برای معرفی ترکیه به عنوان الگوی کشورهای اسلامی در چارچوب همین سیاست انجام می‌شود.

سیاست‌مداران غربی همواره با نگرشی خاص به هویت اسلامی نگریسته و در پی تبلیغ همین دیدگاه تنگ‌نظرانه، یکسونگرانه و مغرضانه هستند. ویژگی‌های این رویکرد از این قرار است:

اول آنکه، از دنیای اسلام و مسلمانان از جمله گروه‌های اسلام‌گرا، تصویری ثابت، ایستا و غیرپویا ارائه می‌شود که کمتر ارتباط و تعاملی با دنیای بیرونی دارد؛ گویی اسلام و فرهنگ اسلامی پدیده‌ای استثنایی است که فارغ از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بشری به حیات خود ادامه می‌دهد.

دوم آنکه، اسلام را به لحاظ برخورداری از ویژگی‌های ذاتی و جوهری، دشمن دموکراسی، نوگرایی، آزادی و پویایی معرفی می‌کنند. در حقیقت پدیده اسلام‌گرایی، دیگری غرب قلمداد می‌شود که همواره با آن در کشمکش و نزاع است. پس اسلام و اسلام‌گرایان نمی‌توانند با ارزش‌های دنیای کنونی همساز شوند.

سوم آنکه، وانمود می‌شود که خشونت‌طلبی و خط مشی مبارزه مسلحانه بعضی از

گروههای اسلام‌گرا بیش از آنکه ریشه در واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داشته باشد، برخاسته از متون دینی و قرائت‌های آن است (خسروی، ۱۳۸۴: ۸۷۲).

اما مشکل اصلی اینجاست که نه فقط شرق‌شناسان و سیاست‌مداران غربی، بلکه برخی از اسلام‌گراها نیز همین رویکرد ایستادند، ثابت و کلیشه‌ای را نسبت به احیای هویت اسلامی دارند که خود اسباب ضعف این جنبش می‌شود. کسانی که به پدیده اسلام‌گرایی نگاه خشک سیاسی و مادی‌گرا دارند، آن را مقوله‌ای ثابت، پایدار و جدا از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی در نظر می‌گیرند که گویی اساساً از محیط فرهنگی و اجتماعی متاثر نیست. حال آنکه هنجارها و ارزش‌ها نیز همانند سایر پدیده‌های انسانی در برخورد و تعامل با واقعیت‌های عینی بیرونی و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از آنها قدرت تأثیرگذاری و امکان تأثیرپذیری دارد (خواجه‌سروری و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲). از این رو، درک درست و بهتر هویت اسلامی و راهبرد آمریکا در برابر آن، نظیر آنچه که مكتب سازه‌انگاری پیشنهاد می‌دهد، مستلزم نگاه با رویکردی تلفیقی یعنی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. رویکرد تلفیقی می‌تواند علاوه بر تبیین علل ظهور پدیده مورد مطالعه، چرایی و چگونگی رشد و گسترش آن را توضیح دهد، مهمترین محک برای آسیب‌شناسی آن باشد و در جبران کمیود منابع و عوامل مادی با تکیه به جا بر ارزش‌ها، باورها و هنجارهای انسانی اسلام، راه‌گشا باشد.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهشی اسلامی جهان اسلام

۱۳۸

سال سوم،  
شماره دوم،  
تابستان ۱۳۹۲

## نتیجه‌گیری

آیا این تنها ایالات متحده است که نگران وجود یک اقلیت مذهبی و فعالیت آن در کشور بوده و راه را برای پیشرفت و تحرک اجتماعی عمودی معتقدان به آن آئین، به روش‌های گوناگون سد می‌کند؟ مسلمًاً این‌گونه نیست، اما آنچه نباید از نظر پنهان بماند این است که اولاً آمریکا به عنوان داعیه‌دار آزادی و لیبرالیسم و دموکراسی باید شیوه‌ای متفاوت با آن دسته از کشورهایی که در توتالیتر و استبدادی بودنشان تردیدی نیست داشته باشد. به علاوه، این امر که دیگر گروه‌های اقلیت در این کشور فرصت نشوونمایی‌بند و به تلارهای تصمیم‌سازی سیاسی دسترسی دارند، به روشنی نشان می‌دهد که این دوگانگی، ناشی از انتخاب و تعیض است، نه اتفاق و تقدیر.

اما نکته مهمتر این است که در قیاس سیاست داخلی و سیاست خارجی آمریکا در مورد اسلام و مسلمین خطوط مشابهی دیده می‌شود. تعارض فرهنگی و معنایی‌ای که هیئت حاکمه واشنگتن با اسلام و به‌ویژه اسلام کنش‌مند می‌بینند، زمینه‌ساز سیاست مهار اسلام و مسلمانان، هم در عرصه داخلی این کشور و هم در عرصه بین‌المللی شده است. ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی از یک سو در داخل باعث زیر سؤال رفتن فردگرایی، مادی‌گرایی و لیبرالیسم به عنوان مبادی فلسفی انسان غربی (آمریکایی) شده و به جای سرمایه‌سالاری، عدالت و به جای اشرافیت اجتماعی، برابری را می‌پسندد و به دنبال اقامه این دو است. در حالی که جامعه آرمانی آمریکایی مملو از رفاه و آسایش است، فرهنگ اسلامی با رد مادی‌گرایی صرف به دنبال کمال و آرامش است. طبیعی است که این صدای ناهمساز، مفهوم سنتی فرانظری غربی یعنی «شهروند» به مثابه موجود خردمند صرفی که به دنبال کسب حداکثر لذت است را زیر سؤال می‌برد.

از سوی دیگر، در عرصه بین‌المللی، به اعتراف استراتژیست‌های غربی، تنها قدرتی که طی دهه‌های آینده توان هماوردی با ایالات متحده را دارد اسلام است. رقبای اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی برای این کشور البته چندان کم‌شمار نخواهند بود، اما با توجه به اهمیت فرهنگ، هنجارها و ارزش‌ها، تنها گزینه‌ای که توان ایدئولوژیک برای مقابله با هژمونی آمریکا را دارد اسلام است.

همان‌گونه که در بخش نظری تحقیق اشاره شد، سازه‌انگاری با هستی‌شناسی ویژه خود از توجه صرف به تعاملات بین کشوری فراتر رفته و امکان تحلیل نقش آفرینی دیگر



۱۳۹

احیای هویت اسلامی و  
ایدئولوژی ...

کنش‌گران را مهیا می‌کند. این امر به روشنی چالش‌های پیش روی دولت‌مردان آمریکایی را تبیین می‌کند. ایالات متحده آمریکا که تا به حال در چارچوب نظام وستفالیایی، حریفان خود را در میان «دولت - ملت»‌ها و ائتلاف‌ها و اتحادها می‌جست، حال با رقیبی قدرتمند به نام هویت اسلامی مواجه شده است که اساساً خواهان برهمنزدن صحنه بازی، نفو سلطه، تحقق برابری ملت‌ها و در نهایت، احیای «امت» به عنوان واحد تحلیل است. بی‌تردید در شرایط کنونی، جامعه بین‌المللی فاصله‌ای دور تا تحقق این آموزه دارد، اما نخبگان حاکم در ایالات متحده به خوبی درک کرده‌اند که اگر خواهان حفظ نظام ارزشی - هنجاری تمامیت‌طلبانه خود هستند، از هم‌اکنون باید نبرد با این جایگزین محتمل را آغاز کنند. نکته مهم اینجاست که علی‌رغم تلاش‌های نظامی نومحافظه‌کاران طی سال‌های گذشته، گفتمان کنونی حاکم بر کاخ سفید، تحت تأثیر درک نوین از قدرت باورها و هنجارها (قدرت نرم)، مبارزه فرهنگی، معنایی و هنجاری با اسلام است. اینکه راه‌کارهای این مبارزه چیست و در مقابل، مسلمانان داخل و خارج آمریکا چه خواهند کرد بحث دیگری است، اما آنچه در نهایت تأیید شد، فرضیه مقاله حاضر بود که بر این نکته تأکید می‌نمود که ایالات متحده برای حفظ بقای نظام بین‌الملل کنونی در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی راهبردی معارضه‌جویانه در برابر احیای هویت اسلامی برگزیده است.



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهشی پژوهشی جهان اسلام

۱۴۰

سال سوم،  
شماره دوم،  
تابستان ۱۳۹۲

## کتابنامه

- آشنایی با گروه‌ها و شخصیت‌های اسلامی در آمریکا (۱۳۷۷). تهران: انتشارات صداوسیما.
- احمدی، بهزاد (۱۳۸۵). «آمریکایی‌های مسلمان»، پگاه حوزه، شماره ۱۹۸، صص ۳۷-۲۶.
- بشیر، حسن (۱۳۸۲). «جهان پس از ۱۱ سپتامبر: وضع مسلمانان در غرب»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۹ و ۱۹۰، صص ۶۲-۶۹.
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۳). «بیداری اسلامی مانعی در راه هژمونی آمریکا»، اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۲۰۵-۲۲۶.
- جرجیس، فواز (۱۳۸۲). آمریکا و اسلام سیاسی: رویارویی فرهنگ‌ها یا تضاد منافع، سید محمدکمال سروریان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حنیف، غلام (۱۳۷۸). «طلع اسلام در آمریکا»، علی پاریاد، ماهنامه اسلام و غرب، شماره ۲۶، صص ۲۹-۲۷.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۴). «نقد و بررسی کتاب: آینده جنبش‌های اسلامی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۳۰، صص ۸۷۶-۸۶۳.
- خواجه‌سروری، غلامرضا، عباس فرهادی و ناهید قمیران (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال دوم، پائیز، شماره ۳، صص ۴۰-۵.
- دعائی، کمال‌الدین (۱۳۸۹). «اسلام آمریکایی و آمریکایی مسلمان»، در: <http://www.teribon.ir>. (تاریخ مراجعت: ۹۲/۲/۸)

۱۴۱

احیای هویت اسلامی و  
ایدئولوژی ...



آژمن مطالعات جهان اسلام  
جمعیت ترویج اسلام

فصلنامه علمی-پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

- رشید، عبدالله (۱۳۷۸). «اسلام در آمریکا؛ هشت میلیون مسلمان تحت حمایت دارالهجره»، غلامحسین ابراهیمی، مجله اسلام و غرب، شماره ۲۶، صص ۳۹-۳۵.
- سیف جمالی، مهدی (۱۳۷۸). «آینده اسلام در امریکا»، فصلنامه قبسات، شماره ۱۳، صص ۱۹۰-۱۷۵.
- عامری گلستانی، حامد و نفیسه سادات قادری (۱۳۹۱). «نگاهی گفتمانی به اسلام‌هراسی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، زمستان، شماره ۴، صص ۱۲۹-۱۰۳.
- فولر، گraham و یان لسر (۱۳۸۴). احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب، علی‌رضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۳). «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱، صص ۱۷۵-۱۵۹.
- گرین، آمی (۱۳۸۵). «اسلام در آمریکا»، مجله سیاحت غرب، شماره ۴۳، صص ۱۶-۱۴.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۲). استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، تهران: انتشارات سروش.
- منظور، داوود و سید مجید حسینی (۱۳۹۱). «ماهیت سیاسی اقتصادی بحران بازار آزاد؛ واکاوی بحران‌های مالی در نظام سرمایه‌داری با رویکرد اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال

دوم، تابستان، شماره ۲، صص ۶۰-۳۳.

منصوری، جواد (۱۳۸۳). «سیاست راهبردی آمریکا در مقابل با بیداری اسلامی»، مجله اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۱۰، صص ۴۷-۳۳.

هارون، داود (۱۳۷۸). «سیر تاریخی نفوذ اسلام در امریکا»، مجله اسلام و غرب، شماره ۲۷، صص ۴۰-۳۵.

Bokhari, Kamran (2002). “A Constructivist Approach to American Foreign Policy”, **The American Journal of Islamic Social Sciences**, No 3, pp.11-30.

Hopf, Ted (1998). “The Promise of Constructivism in International Relation Theory”, **International Security**, No31, pp. 54-169.

Price, Richard& Christian Reus-Smit (1998). “Dangerous Liaisons? Critical International Relations Theory and Constructivism”, **Journal of International Relations**, No 4, pp. 259-294.

Vayrynen, Raimo (2002). «Stable Peace through Security Communities? Steps Towards Theory Building», Occasional Paper The Joan B. Kroc Institute for International Peace Studies, at: [http://kroc.nd.edu/ocpapers/op\\_18\\_3.pdf](http://kroc.nd.edu/ocpapers/op_18_3.pdf).

Yazdani, Enayatollah (2008). “Us Policy Towards the Islamic World”, **Alternatives: Turkish Journal of International Relations**, No 2&3, pp. 37-46.



۱۴۲

سال سوم،  
شماره دوم،  
تابستان ۱۳۹۲